

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۰

آیه ۳۴ - ۳۶

آیه و ترجمه

و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى و استكبر و كان من الكافرين ۳۴
و قلنا يادم اسكن انت و زوجك الجنة و كلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظلمين ۳۵
فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو و لكم فى الارض مستقر و متع الى حين ۳۶
ترجمه :

۳۴- و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد!
۳۵- و گفتیم ای آدم تو با همسرت در بهشت سکونت کن، و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد!
۳۶- پس شیطان موجب لغزش آنها شد، و آنها را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت، و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آئید در حالی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۱

که بعضی دشمن دیگری خواهید بود، و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.

تفسیر :

آدم در بهشت

قرآن در تعقیب بحثهای گذشته پیرامون مقام و عظمت انسان به فصل دیگری از این بحث پرداخته، نخست چنین می‌گوید: «بخاطر بیاورید هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید» (و اذ قلنا

للملائكة اسجدوا لآدم).

«آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید» (فسجدوا
الا ابلیس ابی و استکبر).

آری او استکبار کرد و بخاطر همین استکبار و نافرمانی از کافران شد (و کان
من الکافرین).

گرچه در آغاز چنین به نظر می‌آید که مساءله سجده بر آدم بعد از آزمایش
فرشتگان و تعلیم اسماء بوده، ولی دقت در آیات دیگر قرآن نشان می‌دهد که
این موضوع بلافاصله بعد از آفرینش انسان و تکامل خلقت او و قبل از آزمایش
فرشتگان بوده است.

در سوره حجر آیه ۲۹ می‌خوانیم «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له
ساجدین» «هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم و از روح خودم (روح
شایسته‌ای که مخلوق من بود) در آن دمیدم برای او سجده کنید».

همین معنی در سوره ص آیه ۷۲ نیز آمده است.

گواه دیگر این موضوع این است که اگر دستور سجده بعد از روشن شدن
مقام آدم بود چندان افتخاری برای ملائکه محسوب نمی‌شد، زیرا در آن هنگام
مقام

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۲

آدم بر همه آشکار شده بود.

بهر حال آیه فوق سند زنده و گواه روشنی بر شرافت انسان و عظمت مقام او
است که پس از تکمیل خلقتش، تمام فرشتگان ماء‌مور می‌شوند در برابر این
آفرینش بزرگ سر تعظیم‌فرود آورند، به راستی کسی که لایق مقام خلافت
الهی و نمایندگی او در زمین است و استعداد آن همه تکامل و پرورش
فرزندان بلند مقامی همچون پیامبران به خصوص پیامبر اسلام و جانشینانش
دارد شایسته هر نوع احترامی است.

ما در برابر انسانی که چند فرمول علمی را می‌داند چه اندازه کرنش می‌کنیم
پس چگونه است حال نخستین انسان با آن معلومات سرشار از جهان هستی!

نکته‌ها

۱- چرا ابلیس مخالفت کرد ؟

می‌دانیم «شیطان» اسم جنس است شامل نخستین شیطان و همه
شیطانها ولی «ابلیس» اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که

اغواگر آدم شد، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آنها قرار داشت او از طائفه جن بود که مخلوق مادی است، در سوره کهف آیه ۵۰ می‌خوانیم «فسجدوا الا ابلیس کان من الجن»: «همگی سجده کردند جز ابلیس که از طائفه جن بود».

انگیزه او در این مخالفت کبر و غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد، او چنین می‌پنداشت که از آدم برتر است، و نمی‌بایست دستور سجده بر آدم بر او داده شود، بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند، که شرح این معنی در ذیل آیه ۱۲ سوره اعراف خواهد آمد.

و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۳

نه تنها عملاً عصیان کرد از نظر اعتقاد نیز معترض بود، و به این ترتیب خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد، و آتش به خرمن هستی او افکند، و کبر و غرور از این آثار بسیار دارد!

تعبیر «کان من الکافرین» نشان می‌دهد که او قبل از این فرمان نیز حساب خود را از مسیر فرشتگان و اطاعت فرمان خدا جدا کرده بود و در سر فکر استکبار می‌پروراند، و شاید به خود می‌گفت اگر دستور خضوع و سجده به من داده شود قطعاً اطاعت نخواهم کرد، ممکن است جمله ما کنیم تکتمون آنچه را کتمان می‌کردید اشاره‌ای به این معنی باشد. در حدیثی که در تفسیر قمی از امام عسکری (علیه السلام) نقل شده نیز همین معنی آمده است.

۲- آیا سجده برای خدا بود یا آدم؟

شک نیست که «سجده» به معنی پرستش برای خدا است، چرا که در جهان هیچ معبودی جز خدا نیست، و معنی توحید عبادت همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم.

بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم سجده پرستش نکردند، بلکه سجده برای خدا بود ولی بخاطر آفرینش چنین موجود شگرفی، و یا اینکه سجده برای آدم کردند اما سجده به معنی خضوع نه پرستش.

در کتاب عیون الاخبار از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) چنین می‌خوانیم: «کان سجودهم لله تعالی عبودیة، و لادم اکراما و طاعة، لکوننا فی صلبه»

«سجده فرشتگان پرستش خداوند از یک سو، و اکرام و احترام آدم از سوی

دیگر بود، چرا که ما در صلب آدم بودیم»!.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۴

بهر حال بعد از این ماجرا و ماجرای آزمایش فرشتگان به آدم دستور داده شد او و همسرش در بهشت سکنی گزینند، چنانکه قرآن می‌گوید: به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و هر چه می‌خواهید از نعمتهای آن گوارا بخورید! (و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما). «ولی به این درخت مخصوص نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید شد» (و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین).

از آیات قرآن استفاده می‌شود که آدم برای زندگی در روی زمین، همین زمین معمولی آفریده شده بود، ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغهای سرسبز پر نعمت این جهان بود ساخت، محیطی که در آن برای آدم هیچ گونه ناراحتی وجود نداشت.

شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچگونه آشنائی نداشت، و تحمل زحمتهای آن بدون مقدمه برای او مشکل بود، و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند، بنابراین می‌بایست مدتی کوتاه تعلیمات لازم را در محیط بهشت ببیند و بداند زندگی روی زمین تواءم با برنامه‌ها و تکالیف و مسئولیتها است که انجام صحیح آنها باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است، و سرباز زدن از آن سبب رنج و ناراحتی.

و نیز بداند هر چند او آزاد آفریده شده، اما این آزادی بطور مطلق و نامحدود نیست که هر چه خواست انجام دهد او می‌بایست از پاره‌ای از اشیاء روی زمین چشم‌پوشد.

و نیز لازم بود بداند چنان نیست که اگر خطا و لغزشی دامنگیرش شود

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۵

درهای سعادت برای همی‌شه به روی او بسته می‌شود، نه می‌تواند بازگشت کند و پیمان به بندد که بر خلاف دستور خدا عملی انجام نخواهد داد تا دوباره به نعمتهای الهی بازگردد.

او در این محیط می‌بایست تا حدی پخته شود، دوست و دشمن خویش را بشناسد، چگونگی زندگی در زمین را یاد گیرد، آری این خود یک سلسله

تعلیمات لازم بود که می‌بایست فرا گیرد، و با داشتن این آمادگی به روی زمین قدم بگذارد اینها مطالبی بود که هم آدم و هم فرزندان او در زندگی آینده خود به آن احتیاج داشتند، بنابراین شاید علت اینکه آدم درعین اینکه برای خلافت زمین آفریده شده بود مدتی در بهشت درنگ می‌کند و دستورهائی به او داده می‌شود جنبه تمرین و آموزش داشته باشد.

در اینجا «آدم» خود را در برابر فرمان الهی درباره خودداری از درخت ممنوع دید، ولی شیطان اغواگر که سوگند یاد کرده بود که دست از گمراه کردن آدم و فرزندانش بر ندارد به‌وسوسه‌گری مشغول شد، و چنانکه از سایر آیات قرآن استفاده می‌شود به آدم اطمینان داد که اگر از این درخت بخورد او و همسرش فرشتگانی خواهند شد و جاویدان در بهشت زندگی می‌کنند، حتی قسم یاد کرد که من خیر خواه شما هستم (سوره اعراف آیه ۲۰ و ۲۱).

«سرانجام شیطان آن دو را به لغزش واداشت و از آنچه در آن بودند (بهشت) بیرون کرد» (فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما كانا فیه).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۸۶

آری از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود بر اثر فریب شیطان اخراج شدند.

و چنانکه قرآن می‌گوید: «ما به آنها دستور دادیم که به زمین فرود آئید در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» آدم و حوا از یکسو و شیطان از سوی دیگر (و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو). و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است (و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین).

اینجا بود که آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پر نعمت بهشت بخاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های شیطان بیرون رانده شده و در محیط پر زحمت و مملو از مشقتی قرار خواهد گرفت، درست است که آدم پیامبر بود و معصوم از گناه ولی چنانکه خواهیم گفت هر گاه ترک اولی از پیامبر سرزند خداوند نسبت به او سخت‌می‌گیرد، همانند گناهی که از افراد عادی سر بزند و این جریمه سنگینی بود که آدم در برابر آن نافرمانی پرداخت.

نکته‌ها

۱- بهشت آدم کدام بهشت بود؟

در پاسخ این پرسش باید به این نکته توجه داشت که گرچه بعضی آنرا بهشت موعود نیکان و پاکان می‌دانند، ولی ظاهر این است که آن بهشت نبود. بلکه یکی از باغهای پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سر سبز زمین بوده است. زیرا اولاً بهشت موعود قیامت، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی بودنش اشاره شده، و بیرون رفتن از آن ممکن نیست و ثانیاً ابلیس آلوده و بی‌ایمان را در آن بهشت راهی نخواهد بود، نه وسوسه‌های شیطانی است و نه نافرمانی خدا.

ثالثاً در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده این موضوع صریحاً آمده است.

یکی از راویان حدیث می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) راجع به بهشت آدم پرسیدم امام (علیه السلام) در جواب فرمود: باغی از باغهای دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می‌تابید، و اگر بهشت جاودان بود هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی‌شد (جنة من جنات الدنيا يطلع فيها الشمس و القمر و لو كان من جنات الاخرة ما خرج منها ابدا).

و از اینجا روشن می‌شود که منظور از هبوط و نزول آدم به زمین نزول مقامی است نه مکانی یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سر سبز پائین آمد. این احتمال نیز داده شده که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بوده است هر چند بهشت جاویدان نبوده، در بعضی از روایات اسلامی نیز اشاره به بودن این بهشت در آسمان شده است ولی ممکن است کلمه سماء (آسمان) در این گونه روایات اشاره به مقام بالا باشد نه «مکان بالا».

ولی بهر حال شواهد فراوانی نشان می‌دهد که این بهشت غیر از بهشت سرای دیگر است چرا که آن پایان سیر انسان است و این آغاز سیر او بود، این مقدمه اعمال و برنامه‌های او است و آن نتیجه اعمال و برنامه‌هایش.

۲- گناه آدم چه بود ؟

روشن است آدم با آن مقامی که خدا در آیات گذشته برای او بیان کرد مقام والائی از نظر معرفت و تقوا داشت، او نماینده خدا در زمین بود او معلم فرشتگان بود، او مسجود ملائکه بزرگ خدا گردید، این آدم با این امتیازات مسلماً گناه نمی‌کند، بعلاوه می‌دانیم او پیامبر بود و هر پیامبری معصوم است.

لذا این سؤال مطرح می‌شود آنچه از آدم سر زد چه بود. در اینجا سه تفسیر وجود دارد که مکمل یکدیگرند:

۱- آنچه آدم مرتکب شد ترک اولی و یا به عبارت دیگر گناه نسبی بود نه گناه مطلق.

گناه مطلق گناهانی است که از هر کس سر زند گناه است و درخور مجازات (مانند شرک و کفر و ظلم و تجاوز) و گناه نسبی آن است که گاه بعضی اعمال مباح و یا حتی مستحب درخور مقام افراد بزرگ نیست، آنها باید از این اعمال چشم پيوشند، و به کار مهمتر پردازند، در غیر این صورت ترک اولی کرده اند، فی المثل نمازی را که ما می خوانیم قسمتی از آن با حضور قلب و قسمتی بی حضور قلب می گذرد درخور شأن ما است، این نماز هرگز درخور مقام شخصی همچون پیامبر و علی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، او باید سراسر نمازش غرق در حضور در پیشگاه خدا باشد، و اگر غیر این کند حرامی مرتکب نشده اما ترک اولی کرده است.

آدم نیز سزاوار بود از آن درخت نخورد هر چند برای او ممنوع نبود بلکه مکروه بود.

۲- نهی خداوند در اینجا نهی ارشادی است، یعنی همانند دستور طبیب که می گوید: فلان غذا را نخور که بیمار می شوی خداوند نیز به آدم فرمود اگر از درخت ممنوع بخوری از بهشت بیرون خواهی رفت، و به درد و رنج خواهی افتاد، بنابراین آدم مخالفت فرمان خدا نکرد، بلکه مخالفت نهی ارشادی کرد. ۳- اساساً بهشت جای تکلیف نبود بلکه دورانی بود برای آزمایش و آمادگی آدم برای آمدن در روی زمین و این نهی تنها جنبه آزمایشی داشت.

۳- مقایسه معارف قرآن با تورات

طبق آیات فوق بزرگترین افتخار و نقطه قوت، در وجود آدم، که او را به عنوان یک برگزیده آفرینش می توان معرفی نمود، و به همین دلیل مسجود فرشتگان شد همان آگاهی او از «علم الاسماء» و اطلاع از «حقائق و اسرار آفرینش و جهان هستی» بود.

پیدا است آدم بخاطر این علوم آفریده شد، و فرزندان آدم اگر بخواهند تکامل پیدا کنند باید هر چه بیشتر از این علوم بهره گیرند، تکامل بیشتر هر کدام از آنها نسبت مستقیم با معلومات آنها از اسرار آفرینش دارد. آری قرآن با صراحت تمام عظمت مقام آدم را در اینها می داند، ولی در تورات چنانکه می خوانیم، سر بیرون رانده شدن آدم از بهشت و گناه بزرگ او را توجه به علم و دانش و دانستن نیک و بد می داند!

در فصل دوم «سفر تکوین» از تورات آمده است: «پس خداوند خدا، آدم را

از خاک زمینی صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید، و آدم جان زنده شد.

و خداوند خدا، هر درخت خوشنما و بخوردن نیکو، از زمین رویانید، و هم درخت «حیات» در وسط باغ و درخت دانستن نیک و بد را ... و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت که از تمامی درختان باغ مختاری که بخوری، اما از درخت «دانستن نیک و بد» مخور چه در روز خوردنت از آن مستوجب مرگ می شوی! ...»

و در فصل سوم چنین آمده است:

«و آواز خداوند خدا را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشستن را از حضور خداوند خدا، در میان درختان باغ پنهان کردند»!!

و خداوند خدا آدم را آواز کرده، وی را گفت که کجائی؟
او دیگر جواب گفت که آواز تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا که برهنه‌ام!

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۰

به جهت آن پنهان شدم!

و خدا به او گفت که تو را که گفت که برهنه‌ای؟ آیا از درختی که تو را امر کردم که نخوری خوردی؟!.

و آدم گفت زنی که از برای بودن با من دادی او از آن درخت به من داد که خوردم! ...

و خداوند خدا گفت که اینک آدم نظر به دانستن نیک و بد چون یکی از ما شده است، پس حال مبادا که دست خود را دراز کرده و هم از «درخت حیات» بگیرد و خورده دایم‌زنده ماند!

پس از آن سبب خداوند خدا او را از باغ عدن راند، تا آنکه در زمینی که از آن گرفته شده بود فلاح نماید! ...»

همانطور که مشاهده فرمودید این افسانه زننده که در تورات کنونی به عنوان یک واقعیت تاریخی آمده است علت اصلی اخراج آدم را از بهشت، و گناه بزرگ او را توجه به علم و دانش و دانستن نیک و بد می‌داند.

و چنانچه آدم دست به شجره نیک و بد دراز نمی‌کرد تا ابد در جهل باقی می‌ماند تا آنجا که حتی نداند برهنه بودن زشت و ناپسند است، و برای همی‌شه در بهشت باقی می‌ماند.

به این ترتیب مسلماً آدم نباید از کار خود پشیمان شده باشد زیرا از دست دادن بهشتی که شرط بقای در آن ندانستن نیک و بد است، در برابر بدست آوردن علم و دانش تجارت پرسودی محسوب می‌گردد، چرا آدم از این تجارت نگران و پشیمان باشد؟

بنابراین افسانه تورات درست در نقطه مقابل قرآن که ارزش مقام انسان و سر آفرینش او را در علم الاسماء معرفی کرده قرار دارد. از این گذشته در افسانه مزبور مطالب زننده عجیبی درباره خداوند و یا

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۱

مخلوقات او دیده می‌شود که هر یک از دیگری حیرت‌انگیزتر است و آن عبارت است از:

- ۱- نسبت دادن دروغ به خدا (چنانکه در جمله شماره ۱۷ فصل دوم می‌گوید: خداوند گفت از آن درخت نخورید که می‌میرید در حالی که نمی‌مردند بلکه دانا می‌شدند).
 - ۲- نسبت بخل به خداوند - (چنانکه در جمله ۲۲ فصل سوم می‌گوید: که خدا نمی‌خواست آدم و حوا از درخت علم و حیات بخورند و دانا شوند و زندگی جاویدان پیدا کنند).
 - ۳- امکان وجود شریک برای خداوند - (چنانکه در همان جمله می‌گوید: آدم پس از خوردن از درخت نیک و بد همچون یکی از ما خدایان شده است).
 - ۴- نسبت حسد به خداوند (چنانکه از همان جمله استفاده می‌شود که خداوند بر این علم و دانشی که برای آدم پیدا شده بود رشک برد!).
 - ۵ - نسبت جسم به خداوند (چنانکه از فصل سوم استفاده می‌شود که خداوند به هنگام صبح در خیابانهای بهشت می‌خرامید!).
 - ۶- خداوند از حوادثی که در نزدیکی او می‌گذرد بی‌خبر است! (چنانکه در جمله ۹ می‌گوید صدا زد آدم کجائی و آنها در لابلای درختان خود را از چشم خداوند پنهان کرده بودند).
- (البته نباید فراموش کرد که این افسانه‌های دروغین از نخست در تورات نبوده و بعداً به آن افزوده شده است).

۴ - مقصود از شیطان در قرآن چیست؟

کلمه «شیطان» از ماده «شطن» گرفته شده، و «شاطن» به معنی «خبیث و پست» آمده است و شیطان به موجود سرکش و متمرّد اطلاق

و یا جن و یا جنبنندگان دیگر، و به معنی روح شریر و دور از حق، نیز آمده است، که در حقیقت همه اینها به یک قدر مشترک بازگشت می کنند. باید دانست که «شیطان» اسم عام (اسم جنس) است، در حالی که ابلیس اسم خاص (علم) می باشد، و به عبارت دیگر شیطان به هر موجود مودی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی می گویند، و ابلیس نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است.

از موارد استعمال این کلمه در قرآن نیز بر می آید که شیطان به موجود مودی و مضر گفته می شود، موجودی که از راه راست بر کنار بوده و در صدد آزار دیگران است، موجودی که سعی می کند ایجاد دودستگی نماید، و اختلاف و فساد به راه اندازد، چنانکه می خوانیم:

«انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء، ..»

«شیطان می خواهد بین شما دشمنی و بغض و کینه ایجاد کند»

با توجه به اینکه کلمه یرید فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد حاکی از این معنی است که این اراده، اراده همی شکی شیطان است.

و از طرفی می بینیم که در قرآن نیز شیطان به موجود خاصی اطلاق نشده، بلکه حتی به انسانهای شرور و مفسد نیز اطلاق گردیده است. آنجا که

می خوانیم: «و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن»

«بدینگونه ما برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انسانی و یا جن قرار

دادیم».

و اینکه به ابلیس هم شیطان اطلاق شده بخاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد.

علاوه بر اینها گاهی کلمه شیطان بر «میکروبها» نیز اطلاق شده:

به عنوان نمونه امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید، «لا تشربوا الماء من

ثلثة الاناء و لا من عروته، فان الشیطان یقع علی العروة و الثلثة»: «از

قسمت شکسته و طرف دستگیره ظرف، آب نخورید، زیرا شیطان بر روی

دستگیره و قسمت شکسته شده ظرف می‌نشیند».

و نیز امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «و لا یشرّب من اذن الکوز، و لا من کسره ان کان فیه فانه مشرب الشیاطین» از دستگیره و قسمت شکسته کوزه آب مخورید که جایگاه آشامیدن شیطانها است.

از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: «موهای شارب (سبیل) خویش را بلند مگذارید، زیرا شیطان آنرا محیط امن برای زندگی خویش قرار می‌دهد و در آنجا پنهان می‌گردد»!

به این ترتیب روشن شد که یکی از معانی شیطان میکروبهای زیانبخش و مضر است.

ولی بدیهی است منظور این نیست که: شیطان در همه جا به این معنی باشد، بلکه منظور این است که شیطان معانی مختلفی دارد، که یکی از مصداقهای روشن آن ابلیس و لشکریان و اعوان او است: و مصداق دیگر آن انسانهای مفسد و منحرف کننده، و احیاناً در پاره‌ای از موارد به معنی میکروبهای مودی آمده است (دقت کنید).

۵ - خدا چرا شیطان را آفرید؟

بسیاری می‌پرسند شیطان که موجود اغواگری است اصلاً چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست؟! در پاسخ می‌گوئیم:

اولاً: خداوند شیطان را، شیطان نیافرید، به این دلیل که سالها همنشین

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۴

فرشتگان و بر فطرت پاک بود، ولی بعد از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بود.

ثانیاً: از نظر سازمان آفرینش وجود شیطان برای افراد با ایمان و آنها که می‌خواهند راه حق را بپویند زیانبخش نیست، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آنها است، چه اینکه پیشرفت و ترقی و تکامل، همواره در میان تضادها صورت می‌گیرد.

به عبارت روشنتر: انسان تا در برابر دشمن نیرومندی قرار نگیرد هرگز نیروها و نبوغ خود را بسیج نمی‌کند و بکار نمی‌اندازد، همین وجود دشمن نیرومند سبب تحرک و جنبش هرچه بیشتر انسان و در نتیجه ترقی و تکامل او می‌شود.

یکی از فلاسفه بزرگ تاریخ معاصر «تواین بی» می‌گوید: «هیچ تمدن

درخشانی در جهان پیدا نشد، مگر این که، ملتی مورد هجوم یک نیروی خارجی قرار گرفت و بر اثر این تهاجم نبوغ و استعداد خود را بکار انداخت و آنچنان تمدن درخشانی را پی ریزی کرد».

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۵

آیه ۳۷ - ۳۹

آیه و ترجمه

فتلقى آدم من ربه كلمت فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ۳۷ قلنا اهبطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ۳۸

و الذين كفروا و كذبوا بايتنا اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۳۹
ترجمه :

۳۷- سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است.

۳۸- گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آئید هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد کسانی که از آن پیروی کنند نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

۳۹- و کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند اهل دوزخند و همی شه در آن خواهند بود

تفسیر :

بازگشت آدم به سوی خدا

بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده، و از آن محیط آرام و پر نعمت، بر اثر فریب شیطان بیرون رانده شده، و در محیط پر زحمت و مشقت بار زمین قرار خواهد گرفت، در اینجا آدم به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل متوجه پروردگار شد، توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۶

لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنانکه قرآن در آیات فوق می گوید: «آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثر و دگرگون کننده، و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت» (فتلقى آدم

من ربه کلمات فتاب علیه).

چرا که او تواب و رحیم است. «انه هو التواب الرحیم»

«توبه» در اصل به معنی بازگشت است، و در لسان قرآن به معنی بازگشت از گناه می‌آید، این در صورتی است که به شخص گنهکار نسبت داده شود، ولی گاه این کلمه به خدانسبت داده می‌شود، در آنجا به معنی بازگشت به رحمت است، یعنی رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از بنده سلب کرده بود بعد از بازگشت او به خط اطاعت و بندگی به او باز می‌گرداند، و به همین جهت در مورد خدا تعبیر به تواب (بسیار بازگشت کننده به رحمت) می‌شود.

و به تعبیر دیگر توبه لفظی است مشترک، میان خدا و بندگان، هنگامی که بندگان به آن توصیف شوند مفهومی این است که به سوی خدا بازگشته‌اند زیرا هر گنهکاری در حقیقت از پروردگارش فرار کرده، هنگامی که توبه می‌کند به سوی او باز می‌گردد.

خداوند نیز در حالت عصیان بندگان گوئی از آنها روی گردان می‌شود، هنگامی که خداوند به توبه توصیف می‌شود، مفهومی این است که نظر لطف و رحمت و محبتش را به آنها باز می‌گرداند. درست است که آدم در حقیقت کار حرامی انجام نداده بود، ولی همین ترک

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۷

اولی نسبت به او عصیان محسوب می‌شد، او به سرعت متوجه وضع خود شد و به سوی پروردگارش بازگشت.

در این‌که منظور از «کلمات» چه بوده در پایان این بحث سخن خواهیم گفت.

به هر حال آنچه نمی‌بایست بشود - یا می‌بایست بشود - شد، و با اینکه توبه آدم پذیرفته گردید، ولی اثر وضعی کار او که هبوط به زمین بود تغییر نیافت، و چنانکه آیات فوق می‌گوید: «ما به آنها گفتیم: همگی (آدم و حوا) به زمین فرود آئید، هر گاه از جانب ما هدایتی برای شما آید کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین خواهند شد» (قلنا اهبطوا منها جميعا فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون). «ولی آنان که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند برای همی‌شه در آتش دوزخ خواهند ماند (والذين كفروا و كذبوا باياتنا اولئك اصحاب النار هم فيها

خالدون).

نکته‌ها

۱- کلماتی که خدا بر آدم القا کرد چه بود؟

در این‌سکه «کلمات» و سخنانی را که خدا برای توبه به آدم تعلیم داد چه سخنانی بوده است در میان مفسران گفتگو است. معروف این است که همان جملات سوره اعراف آیه ۲۳ می‌باشد: قال ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين»: «گفتند: خداوند ما بر خود ستم کردیم، اگر تو ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۹۸

خواهیم بود».

بعضی گفته‌اند منظور از کلمات، این دعا و نیایش بوده است:

اللهم لا اله الا انت سبحانک و بحمدک رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی انک خیر الغافرین.

اللهم لا اله الا انت سبحانک و بحمدک رب انی ظلمت نفسی فارحمنی انک خیر الراحمین.

اللهم لا اله الا انت سبحانک و بحمدک رب انی ظلمت نفسی فتب علی انک انت التواب الرحیم.

پروردگارا! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را ستایش می‌کنم، من به خود ستم کردم مرا ببخش که بهترین بخشنده‌گانی.

خداوند! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را ستایش می‌کنم، من به خود ستم کردم بر من رحم کن که بهترین رحم‌کننده‌گانی.

بارالها! معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی، تو را حمد می‌گویم، من به خویش ستم کردم رحمت را شامل حال من کن و توبه‌ام را بپذیر که تو تواب و رحیمی».

این موضوع در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است.

نظیر همین تعبیرات در آیات دیگر قرآن در مورد یونس (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) می‌خوانیم، یونس به هنگام درخواست بخشش از خدا می‌گوید:

سبحانک انی کنت من الظالمین «خداوند! منزهی من از کسانی هستم که به خود ستم کرده‌ام».

درباره حضرت موسی (علیه السلام) می‌خوانیم: قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له: «گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم مرا ببخش و خدا او را بخشید».

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده است می‌خوانیم: که مقصود از کلمات تعلیم اسماء بهترین مخلوق خدا یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم‌السلام) بوده است، و آدم با توسل به این کلمات از درگاه خداوند تقاضای بخشش نمود و خدا او را بخشید. این تفسیرهای سه‌گانه هیچگونه منافاتی با هم ندارد، چرا که ممکن است مجموع این کلمات به آدم، تعلیم شده باشد تا با توجه به حقیقت و عمق باطن آنها انقلاب روحی تمام‌عیار، برای او حاصل گردیده و خدا او را مشمول لطف و هدایتش قرار دهد.

۲- چرا جمله اهبطوا تکرار شده است؟

در آیات مورد بحث، و آیات پیش از آن خواندیم که قبل از توبه و بعد از توبه به آدم و همسرش حوا خطاب شده به زمین فرود آئید، در اینکه این تکرار برای تاءکید است یا اشاره به دو مطلب دیگر در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر این است که جمله دوم اشاره به این واقعیت باشد که آدم گمان نکند با پذیرش توبه او هبوط به زمین منتفی شده است، بلکه او این راه را باید برود! یا به این جهت که از اول برای این هدف آفریده شده بود، و یا به خاطر اینکه این هبوط اثر وضعی عمل او بوده است، این اثر وضعی با توبه دگرگون نمی‌شود.

۳- مخاطب در اهبطوا کیست؟

«اهبطوا» به صیغه جمع آمده است در حالی که آدم و حوا که مخاطب اصلی این سخن بودند دو نفر بیشتر نبودند و باید صیغه تثنیه آورده شود، اما به خاطر اینکه هبوط آدم و حوا به زمین نتیجه‌اش این بود که فرزندان و نسلهای آنها نیز در زمین ساکن خواهند شد، به صورت صیغه جمع آمده است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۰

آیه ۴۰

آیه و ترجمه

یابنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایی فارهبون ۴۰

ترجمه :

۴۰- ای فرزندان اسرائیل نعمتهائی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم، (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید.

تفسیر :

یاد نعمت‌های خدا

داستان خلافت آدم در زمین و بزرگداشت او از سوی فرشتگان، و سپس فراموش کردن پیمان الهی و خارج شدن او از بهشت و همچنین توبه او را در آیات گذشته شنیدیم، و از این ماجرا این اصل اساسی روشن شد که در این جهان، همواره دو نیروی مختلف حق و باطل در برابر هم قرار دارند و مشغول مبارزه‌اند، آنکس که تابع شیطان شود، راه باطل را انتخاب کند، سرانجامش دور شدن از بهشت و سعادت و گرفتاری در رنج و درد است، و به دنبال آن پشیمانی.

به عکس، آنها که خط فرمان پروردگار را بدون اعتنا به وسوسه‌های شیاطین و باطل‌گرایان ادامه دهند، پاک و آسوده از درد و رنج خواهند زیست. و از آنجا که داستان نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و خلافت آنها در زمین، سپس فراموش کردن پیمان الهی و گرفتار شدن آنها در چنگال رنج و بدبختی، شباهت زیادی به داستان آدم دارد، بلکه فرعی از آن اصل کلی محسوب می‌شود خداوند در آیه مورد بحث و ده‌ها آیه بعد از آن، فرازهای مختلفی از زندگی بنی اسرائیل و سرنوشت آنها را بیان می‌کند، تا آن درس تربیتی که با ذکر سرنوشت آدم، آغاز شد در این مباحث تکمیل گردد.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۱

روی سخن را به بنی اسرائیل کرده چنین می‌گوید: ای بنی اسرائیل به خاطر بیاورید نعمتهای مرا که به شما بخشیدم، و به عهد من وفا کنید تا من نیز به عهد شما وفا کنم، و تنها از من بترسید (یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون) در حقیقت این سه دستور (یادآوری نعمتهای بزرگ خدا، وفای به عهد پروردگار، و ترس از نافرمانی او) اساس تمام برنامه‌های الهی را تشکیل می‌دهد.

یاد نعمتهای او انسان را به معرفت او دعوت می‌کند، و حس شکرگزاری را در انسان بر می‌انگیزد، سپس توجه به این نکته که این نعمتها بی‌قید و شرط

نیست و در کنار آن خدا عهد و پیمانی گرفته، انسان را متوجه تکالیف و مسئولیتهایش می‌کند، و بعد از آن نترسیدن از هیچکس و هیچ مقام در راه انجام وظیفه سبب می‌شود که انسان همه موانع را در این راه از پیش پای خود بر دارد و به مسئولیتهای و تعهدهایش وفا کند، چرا که یکی از موانع مهم این راه ترسهای بی دلیل از این و آن است، به خصوص در مورد بنی اسرائیل، که سالها زیر سیطره فرعونیان قرار داشتند و ترس جزء بافت وجود آنها شده بود.

نکته‌ها

۱- یهود در مدینه

جالب اینکه طبق تصریح بعضی از مورخان قرآن، سوره بقره نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل شد، و قسمت مهمی از آن درباره یهود بحث می‌کند، زیرا یهود در آنجام معروفترین جمعیت پیروان اهل کتاب بودند، و قبل از ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق کتب مذهبی خود انتظار چنین ظهوری را داشتند و دیگران را به آن بشارت می‌دادند، از نظر اقتصادی نیز وضع آنها بسیار خوب بود، و روی هم رفته، نفوذ عمیقی در مدینه داشتند. اما با ظهور اسلام، اسلامی که راههای منافع نامشروع آنها را می‌بست و جلو

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۲

انحرافات و خودکامگیهای آنها را می‌گرفت، نه تنها غالباً دعوت اسلام را نپذیرفتند، بلکه در آشکار و نهان بر ضد اسلام قیام کردند، همان مبارزه‌ای که هنوز هم بعد از چهارده قرن ادامه دارد.

آیه فوق و آیات بعد نازل شد و آنها را زیر شدیدترین رگبار سرزنشهای خود گرفت، و آنچنان با ذکر دقیق قسمتهای حساس تاریخشان آنها را تکان داد که هر کس کمترین روح حقجوئی داشت بیدار گشت به سوی اسلام آمد، بعلاوه درس آموزندهای بود برای همه مسلمانها.

در آیات آینده به خواست خدا فرازهایی از قبیل نجاتشان از چنگال فرعون، شکافتن دریا و غرق شدن فرعونیان، میعادگاه موسی در کوه طور، گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیبت موسی، دستور توبه خونین و نازل شدن نعمتهای ویژه خدا بر آنها، و مانند آن خواهیم خواند که هر کدام درس یا درسهای آموزندهای در بر دارد.

۲- دوازده پیمان خدا با یهود چه بود؟

آن گونه که از آیات قرآن استفاده این پیمان همان پرستش خداوند یگانه،

نیکی به پدر و مادر، بستگان، یتیمان، و مستمندان، و خوشرفتاری با مردم، بر پاداشتن نماز، ادای زکات، دوری از اذیت و آزار، و خونریزی بوده است. شاهد این سخن آیه ۸۳ و ۸۴ همین سوره است:

و اذا اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذي القربى و اليتامى و المساكين و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة ... و اذا اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دمائكم و لا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم و انتم تشهدون.

در حقیقت این دو آیه اشاره به ده پیمان مختلف است که خدا از یهود گرفته

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۳

بود، و با ضمیمه کردن آیه ۱۲ سوره مائده (و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل ... و قال الله انى معكم لان اقمتم الصلوة و آتيتم الزكاة و آمنتم برسلى و عززتموهم ...) که دو پیمان دیگر دائر به ایمان به انبیاء و تقویت آنان از آن استفاده می شود، روشن می گردد که آنها در برابر آن نعمتهای بزرگ الهی و تعهدهای فراوانی کرده بودند و به آنها وعده داده شده بود که اگر به اینها وفادار بمانید در باغهایی از بهشت جای خواهید گرفت که نهرها از زیر قصرها و درختانش جاری است (لادخلنكم جنات تجري من تحتها الانهار) اما متأسفانه آنها سرانجام همه این پیمانها را زیر پا گذاردند که هنوز هم به پیمان شکنی خویش ادامه می دهند، در نتیجه پراکنده و دربدر شدند و تا این پیمان شکنیها ادامه دارد، این وضع نیز ادامه خواهد یافت، و اگر می بینیم چند روزی در پناه دیگران سر و صدائی دارند هرگز دلیل بر پیرویشان نیست، و ما به خوبی می بینیم روزی را که فرزندان غیور اسلام، دور از گرایشهای نژادی و قومی تنها در سایه قرآن بپاخیزند و به این سر و صداها خاتمه دهند.

۴ - خدا نیز به عهدش وفا می کند -

نعمتهای خدا هیچگاه بی قید و شرط نیست، در کنار هر نعمتی مسئولیتی قرار دارد و شرطی نهفته است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که منظور از «اوف بعهدکم» این است که من به عهد خودم وفا خواهم کرد و شما را به بهشت خواهم برد.

و اگر در قسمتی از این حدیث ایمان به ولایت علی (علیه السلام) بخشی از این پیمان ذکر شده جای تعجب نیست، زیرا یکی از مواد پیمان بنی اسرائیل

قبول رسالت پیامبران الهی و تقویت آنها بود، و می دانیم قبول جانشینان آنها نیز دنباله همان مسأله رهبری و ولایت است که در هر زمان متناسب با آن عصر باید تحقق یابد،

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۴

در زمان موسی عهده دار این منصب او بود و در عصر پیامبر، پیامبر و در زمانهای بعد علی (علیه السلام).

ضمناً جمله «ایای فارهبون» (تنها از مجازات من بترسید) تاء کیدی است بر این مطلب که در راه وفای به عهدهای الهی و اطاعت فرمانش از هیچ چیز و هیچکس نباید ترس و وحشت داشت، این انحصار را از کلمه «ایای» که مقدم بر جمله «فارهبون» است استفاده می کنیم.

۵ - چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند ؟

«اسرائیل» یکی از نامهای یعقوب، پدر یوسف می باشد، در علت نامگذاری یعقوب به این نام مورخان غیر مسلمان مطالبی گفته اند که با خرافات آمیخته است.

چنانکه «قاموس کتاب مقدس» می نویسد: «اسرائیل به معنی کسی است که بر خدا مظفر گشت»! وی اضافه می کند که این کلمه لقب یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه (کشتی گرفتن) با فرشته خدا به آن ملقب گردید»!

همین نویسنده در ذیل کلمه «یعقوب» می نویسد: ثبات و استقامت و ایمان خود را ظاهر ساخت، در این حال خداوند اسم وی را تغییر داده اسرائیل نامید، و وعده داد که پدر جمهور طوائف خواهد شد ... و ... بالاخره در کمال پیری درگذشت، و مثل یکی از سلاطین دنیا مدفون گشت! و اسم یعقوب و اسرائیل بر تمام قومش اطلاق می شود».

همچنین او در ذیل کلمه «اسرائیل» می نویسد: «و این اسم را موارد بسیار است چنانکه گاهی قصد از نسل اسرائیل و نسل یعقوب است.» ولی دانشمندان ما مانند مفسر معروف طبرسی در «مجمع البیان» در این باره

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۵

چنین می نویسد: «اسرائیل همان یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم

(علیهما السلام) است... او می گوید، «اسر» به معنی «عبد» وئیل
(به معنی الله) است، و این کلمه مجموعاً معنی عبد الله را می بخشد.
بدیهی است داستان کشتی گرفتن اسرائیل با فرشته خداوند و یا با خود
خداوند که در تورات تحریف یافته کنونی دیده می شود یک داستان ساختگی و
کودکانه است که از شأن یک کتاب آسمانی به کلی دور است و این خود یکی از
مدارک تحریف تورات کنونی است.

بَعْدُ

فَرَسْتُ

قَبْلُ